

جایگاه عقل دینی و اخلاق محور در روایات

محمد محقق بلخی

چکیده

عقل در ابعاد مختلف فکری چون هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی، دارای بالاترین درجه کاشفیت معرفتی و کاربردهای متنوع در حوزه‌ها و عرصه‌های متعدد است و نباید با پایین آوردن و رده‌بندی وجودی آن در سطح حس به جهت تغییرات و ناپایداری موجودات مادی، به حیثیت ذاتی و موضوعی‌اش، صدمه وارد شود. تأکید و توصیه‌های قرآن و روایات اسلامی، درباره عقل، ما را به اهمیت و اولویت آن در همه ابعاد زندگی به عنوان یک پدیده پیشادینی و پیش‌زمینه‌ای مفاهیم و گزاره‌های ارزشی و اخلاقی آشنا می‌سازد. در این نوشته با دسته‌بندی و تبیین جایگاه معرفتی، ارزشی و اخلاقی عقل در زندگی مادی و معنوی، جایگاه معرفتی عقل و اخلاق، در روایات توصیف و تحلیل خواهد شد.

مقدمه

عقل به عنوان اولین مخلوق و سرآمد هستی، دارای بیشترین سنخیت با خالق و عقول اتم و اکمل (موجودات ملکوتی، فرشتگان و انبیا الهی) است و توان خود



سنجی و تحلیل همه موقعیت‌ها، با جامعیت عمقی و افقی (حکمت‌ها، ادیان، تجارب شهودی و بشری) را دارد، مناسب نیست که با آن برخورد یک بعدی، حذفی و تفکیکی، صورت گیرد؛ زیرا عقل پدیده‌ای است هم‌سنخ با عقول الهی و دارای بالاترین کاشفیت شناختی در عرصه‌های متعدد، با پشتوانه دانش و بینش متافیزیکی و نفوذ در آینه و قلمرو تمام هستی و خودش که توان اظهار صدور حکم حتی درباره خدا، (ذات، صفات و افعال او) را دارد پس نباید در چنبره اسم‌های ناپایدار، جزئی، مادی و اشتباهات حواس ظاهری، محدود شود و شکاکیت، نسبی‌گرایی، پیش‌داوری جانب‌دارانه‌ای پوزیتیویستی و جزمی (انگاره-های جدل‌گرایانه‌ای سوفیستی و جهالت عقل نمای زیرکانه ابزاری) و عملی (جمود و تعصب) جایگزین حکمت (عقل قدسی فرا علم و موصل به مطلوب) و حجت باطنی گردد- چنانکه آگوست کنت فرانسوی، الهیات و ما بعدالطبیعه را بر اساس این انگاره که تمام عوامل پدیده‌های عالم، مادی هستند از دانش‌ها حذف نمود و لاک انگلیسی نیز همه معرفت‌ها را به تجربه محدود کرد^۱ با آن‌که عقل کلی و جامع دین و دنیا نگر، بر اساس حجیت و حیانی، می‌تواند دمساز حقیقت، در زندگی مادی و معنوی و باعث رسیدن به حکمت و دانش شود و این ضرورت تأمل بیشتر و از زوایای گوناگون را در باب عقل می‌طلبد.

از آنجایی که رویکردهای افراط و تفریط‌گرایانه در قلمرو دین و معرفت آن‌چنان که باید آسیب‌شناسی نشده است (انگاره اخباری و اشعری‌گری قائل به تفکیک شرع و عقل که به خاموشی چراغ عقل می‌انجامد و دل را شبستان وهم و خرافات می‌سازد و یا شیوه منتقدانه‌ای عقل خود بنیاد نظری صرف که میان

۱ - ژان لاک، رساله در باب فهم انسانی، کتاب دوم فصل اول، قسمت ۲ ص ۱۳۳؛ فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، جلد پنجم، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، تهران، سروش- علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ص ۱۳۳.

حجیت مطلق عقل و دین و حیانی عقلانی، ناسازگاری می‌بینند) از این‌رو در این اثر تلاش می‌کنیم پس از تبیین مفهومی عقل، اولویت و جایگاه عام معرفتی و تقسیمات آن؛ به عقل کلی، و حیانی و اخلاقی (اعم از نظری و عملی) که در روایات به اهمیت کاربرد تربیتی آن تأکید شده است به قدر توان گزارش و تحلیل کنیم و به کارکرد عام و کلی عقل و تحلیل‌پذیری آن، به عنوان پیش‌نیاز دین و اخلاق (خروجی نظام‌مهندسازی قوانین زندگی در پرتو فقه و نظام تربیتی)، به برتری عقل نسبت به همه مفاهیم و گزاره‌های دینی و زیرمجموعه‌های عقل (دانش، تجربه و...) اشاره کنیم و در پایان به مفهوم عقل جمعی و ارتباطی (جلوه‌های عقل عملی و اخلاق در روایات)، جهت بازتولید عقلانیت جمعی به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم ساخت جامعه و رسیدن فرد از خود به جمع (نفی فردگسیستگی و پیوستن به توحید) نیز اشاره نمایم.

تعریف، تبیین و کاربردهای مختلف عقل

أ. مجلسی در کتاب *مرآة العقول*، در شرح و تفسیر احادیثی که به آن اشاره خواهیم کرد، شبیه یک فیلسوف، نخست به تعریف عقل اشاره کرده و سپس به بررسی و تفسیر آن پرداخته است.

مجلسی در ابتدا درباره تعریف لغوی عقل می‌نویسد:

اول: «العقل هو تعقل الاشياء و فهمه في أصل اللغة» خرد در لغت سنجیدن پدیده‌ها و درک آن است.

سپس به مفهوم اصطلاحی و تقسیمات آن اشاره می‌کند: «عقل نیروی ادراکی خیر و شر و تمایز میان آن دو که توان شناخت با ابزار و وسایل را دارد ...» از این رو عقل معیار تکالیف، ثواب و پاداش شناخت است.

دوم: عقل ملکه و حالت نفسانی است که با اختیار به گزینش خیر از شر و مانع انگیزه‌های نفسانی، غضب، وسوسه و... می‌شود.



سوم: عقل عامل و نیرویی است که مردم آن را به عنوان نظام زندگی‌شان به کار می‌گیرند

چهارم: عقل مراتب و درجات نیرو و توان استعداد نفس انسان برای کسب نظریات و... است که با مراتب چهارگانه‌ای هیولایی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد، شناخته می‌شود.

پنجم: عقل (همان) نفس ناطقه انسانی است که انسان به وسیله آن از چهارپایان تمایز پیدا می‌کند.

ششم: عقل (بر اساس تعریف فلاسفه) جوهر مجرد و قدیم است که بر اساس انگاره فلاسفه تعلق ذاتی و فعلی به ماده ندارد. گرچه این سخن به انکار ضروریات دین مانند حدوث جهان منتهی می‌شود. برخی محققان آنان گفته‌اند نسبت عقل دهم (عقل فعال)، نسبت به نفس، مانند نسبت نفس به بدن است. چنانکه نفس صورت بدن و بدن ماده آن است عقل صورت نفس و نفس ماده آن است.^۲

ب. تقسیمات عقل در سه حوزه مرتبط باهم تحلیل، بازسازی و شناسایی می‌شود:

۱. عقل نظری که معقولات و محسوسات و موهومات را در کلیت آن‌ها در مقایسه با واقع بررسی می‌کند (بسط عقل در حوزه معرفت نظری و تدوین استدلال فلسفی).

۲. عقل عملی که با کمک عقل نظری، تدبیر قوانین اخلاق و قوانین را یکجا بر عهده دارد (عقل عملی به شیوه‌ای کما بیش ادراکی برای درک و بیان واقعیات اخلاقی استعجالی مانند درست ندانستن ظلم و یا دروغ‌گویی)

۲ - مجلسی محمدتقی، مرآة العقول، تحقیق سید هاشم محلاتی رسولی، ج ۱، تهران، ۱۳۷۰، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، هاشم محلاتی رسولی، ص ۲۵-۲۷



۳. عقل اخلاقی که مستقل از شرایط و مقتضیات جهانی است؛ بلکه مطلق از هر وابستگی و تعلق است انسان را به جهان اخلاق پیوند می‌دهد و جهان اخلاق - که جهان عقل امکانی کل و مخلوق اخلاقیست و جویی و الهی است، انسان را در معرض فیض و رشح لطف اخلاقیست نامتناهی و جویی می‌گذارد.^۳

با عنایت به تعریف و تقسیمات عقل، در این نوشتار، مراد از عقل معنای عام از آن است و عقل کلی، قدسی، وحیانی و اخلاقی؛ اعم از نظری و عملی منظور است. با این مقدمه کلی اهمیت معرفتی، کاربردی، ارزشی تربیتی عقل را در روایات دنبال می‌کنیم.

اهمیت و جایگاه عقل در روایات

خرد به عنوان برترین هدیه‌ای الهی جهت اداره زندگی و فعلیت رساندن کمال انسان شناخته می‌شود و از روزگار نخستین حیات بشری عقل و تعقل همراه و همزاد تاریخ انسان بوده است. همسو با طبیعت انسان، روایات زیادی از پیامبر و اهل بیت درباره اهمیت عقل نقل گردیده است و لذا اختصاص یافتن برخی عناوین در کتاب‌های حدیثی چون اصول کافی و... به عقل و علم مانند «العقل و الجهل» و یا «فضل العلم»^۴ گویای این جایگاه بلند عقل و معرفت حاصل از آن است.

وجود صدها روایت در منابع معتبر ما نشان‌دهنده جایگاه خرد در دین است که خرد و معرفت به عنوان نهادی‌ترین غایت آفرینش تعریف شده است. «ماخلقت

۳ - عابدی شاهرودی، علی، کیهان اندیشه، ش ۶۹، ۱۳۷۵، آذر و دی، جایگاه عقل در اجتهاد، ص ۱۲۳.

۴ - علم عقل را به فعلیت می‌رساند و عقل با معرفت و دانش است که از جهل منطقی (جنبه تفریط) به عقل بالمستفاد می‌رسد. علم همسو با عقل و اخلاق (نظری و عملی) انسان را از جهل اخلاقی (لجاجت، حماقت و رذایل انسانی) رها می‌سازد و از سوی دیگر تعقل خود به تولید معرفت می‌انجامد.



الجن والإنس إلا ليعبدون^۵ که در روایت از «عبادت» به «معرفت» تعبیر شده است. زیرا عبادت بدون شناخت سازنده و دوام‌دار نیست. حضرت پیامبر (ص) انگیزه فرستاده شدن رسولان الهی را تکمیل عقل معرفی می‌فرماید: «ولا بعث الله رسولا ولا نبیا حتی یتکمل العقل»^۶.

در روایات ما عقل به عنوان «حجت درونی»، در کنار حجت‌های ظاهری (پیامبران و کتاب‌های آسمانی)، معرفی می‌شود؛ تا هر دو با هماهنگی زمینه کمال و سعادت انسان را فراهم نماید چنان که امام کاظم خطاب به هشام، به هر دو حجت ظاهری و باطنی اشاره می‌فرماید: «یا هشام! ان الله علی الناس حجتین: حجة ظاهرة وحجة باطنة، وأما الظاهرة فالرسل والانبياء والائمة وأما الباطنة فالعقول»^۷.

امام علی (ع) بعثت پیامبران الهی را برای برانگیزاندن گنج‌های خرد انسان‌ها توصیف می‌کند: «ویثروا لهم دفاين العقول»^۸.

و در جای دیگر می‌فرماید: عقل بارزترین فصل ممیز انسان از سایر موجودات است و آدمی با تعقل به حیات انسانی خویش ادامه می‌دهد. «الانسان بعقله»^۹؛ «انسان به عقل خود انسان است.» آن حضرت بازم می‌فرماید: «اصل الانسان لبه»؛ «اصل انسان خرد او است.»^{۱۰} امام (ع) باز با تأکید بر اهمیت عقل ارزش هر انسان را وابسته عقل خواند: «قيمة كل امریء عقله»؛ ارزش هر انسانی،

۵ - سوره زاریات، آیه ۵۶.

۶ - کلینی، محمد یعقوب کلینی، الکافی ج ۱، ص ۱۹۳.

۷ - همان، ص ۱۶ الحدیث ۱۲.

۸ - نهج‌البلاغه خطبه ۱، باز از آن حضرت نقل شده است: «حياة الأرض بالانسان وحياة الانسان بالعلم وحياة العلم بالعقل...»

۹ - الامدی، عبد الواحد، غرر الحکم، حدیث ۲۳۰.

۱۰ - القتال النیسابوری، روضة الواعظین، ص ۸؛ شیخ صدوق، الامالی، ص ۳۱۲.



خرد اوست.^{۱۱} در روایت دیگری می‌فرمایند: «اغنی الغنی العقل»^{۱۲}؛ برترین بی‌نیازی خرد است. احادیثی که پیش از این درباره جایگاه عقل در انسان و این که اصل انسان خرد او است، نقل شد، همین معنا را تقویت می‌کنند؛ از جمله این روایت از پیامبر اسلام (ص) درباره خرد به عنوان بهترین هدیه الهی که آن حضرت فرمود: «ما قسم الله للعباد شیئا افضل من العقل».^{۱۳}

بهترین چیز برای انسان از این رو عقل او است که عقل به عنوان حجت درونی^{۱۴} معیار شناخت حق و باطل از چنان اهمیتی برخوردار است که تمام حسابرسی‌های دنیوی و اخروی، با آن سنجیده می‌شود و انسان فاقد عقل، فاقد همه چیز شناخته می‌شود؛ طوری که اطلاق انسان هم بر او، در صورتی که فاقد خرد و یا وی دشمن عقل و منطق باشد نابجا خواهد بود، جز این که این کاربرد مجازی باشد. از این رو انسان‌های که از جهل و شهوت پیروی می‌کنند، در آموزه‌های دینی، مرتبه‌ی پایین‌تر از جانداران دارند. «اولئک کالانعام بل هم اضل واولئک هم الغافلون»^{۱۵}

در روایات داریم: «اساس الدین بنی علی العقل ویتوسل الیه بالعقل، والعاقل اقرب الی ربه من جمیع المجتهدین بغیر عقل ومنتقال ذرة من بر العقل افضل من جهاد الجاهل الف عام»^{۱۶}؛

۱۱ - عبدالواحد الامدی، غررالحکم، حدیث ۶۶۶۳

۱۲ - سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۸؛ المتقی، علی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۶۶

۱۳ - مجلسی، محمدتقی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۱

۱۴ - کلینی، محمد یعقوب، الکافی، ج ۱، کتاب العقل، ر.ک. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۳، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ه.ش، چاپ ۲۱، ص ۱۱۰.

۱۵ - اعراف: ۱۷۹.

۱۶ - علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۱، امام علی باز هم فرمود: «العقل فی الغریبه قریبه» غررالحکم، حدیث ۱۲۹۱.



پایه دین بر خرد استوار است، زیرا باخرد است که به دین می‌رسیم و انسان عاقل نسبت به همه تلاشگران فاقد خرد به خداوند نزدیک‌تر است و ذره‌ای از نیکی عقل برتر از جهاد هزار ساله‌ای جاهل است.

امام رضا به ابوهاشم جعفری می‌فرماید: «یا اباهشم العقل هداية من الله والادب كلفة، فمن يكلف الادب قدر عليه ومن تكلف العقل لم يزد بذلك الا جهلا»^{۱۷} ای اباهشم خرد ارزانی خداوند است و به دست آوردن ادب مشقت دارد. پس هرکس مشقت ادب‌آموزی را به عهده گیرد، به آن دست یابد و هرکس تنها به مشقت خردآموزی بسنده کند، جز نادانی نمی‌افزاید (چراکه عقل را خداوند باید عنایت کند).

باز آن حضرت می‌فرماید: «ان العلم حياة القلوب من الجهل وضياء الابصار من الظلمه وفقه الابدان من الضعف. يبلغ بالعبد منازل الاخيار ومجالس الابرار والدرجات العلي في الدنيا والاخرة. الذكر فيه يعدل بالصيام ومدارسته بالقيام، به يطاع الرب ويعبد وبه توصل الارحام ويعرف الحلال من الحرام، العلم امام العمل والعمل تابعه يلهم به السعداء ويحرمه الاشقياء»^{۱۸}

در این روایت امام رضا (ع) دانش را حیات دل‌ها از نادانی و روشنی جان‌ها از تاریکی و فهم عمیق انسان‌ها از ضعف معرفی می‌کند... که بندگان خداوند را به درجات بالای دنیا و آخرت می‌رساند. یادگیری علم برابر روزه و سروکار داشتن با آن را که با عبادت در شب برابری می‌کند توصیف نموده و تأکید می‌کند: با خرداست که خداوند پرستش و پیروی می‌شود و با خرد است که صله ارحام صورت می‌پذیرد و با آن حلال و حرام شناسایی شده و دانش، پیشا پیش عمل قرار دارد که انسان‌های خوشبخت به آن دسترسی داشته و بدبختان از آن محروم می‌گردند.

۱۷- عطاردی، شیخ عزیز الله، مسند الامام الرضا، ج ۱، ص ۳؛ عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۸۱۲، شماره ۶۶.

۱۸- همان، مسند الامام الرضا، ج ۱، ص ۷.



ائمه (ع) نه تنها به توصیف جایگاه خرد پرداخته‌اند و نقش آن را در قوام دین و زندگی انسانی توضیح داده‌اند که در عمل نیز از خرد به عنوان سرمایه بزرگ انسانی بیشترین بهره را برده‌اند و سرآمد خردمندان روزگارشان بوده‌اند. امام رضا در زمان رشد مذاهب کلامی چون مجسمه، مرجئه، قدریه، مفوضه و غلات و اوج عقلگرایی افراطی معتزله و نهضت ترجمه توسط مأمون و واقفیه (توقف بر امام پیشین-امام کاظم-) در مناظراتی که ناظر بر نقد گرایش‌های افراطی و یا تفریطی است، نمونه‌های سودمندی از خردگرایی و استدلال عقلی را ارائه کرده است که در کتاب‌های مانند عیون اخبارالرضا، ثبت گردیده است.

در کتاب «عیون اخبارالرضا» در ابواب متعدد؛ افزون بر سخنان امام (ع) درباره اهمیت و نقش کارآمدی عقل در همه حوزه‌های معرفتی، مناظرات امام رضا (ع) را نیز نقل می‌کند. در یکی از مجالس مناظره‌ای که میان امام رضا و سرکرده نصارا در کشورهای مسلمان، رأس الجالوت (دانشمند بزرگ یهودی)، رؤسا و بزرگان صائبه، بزرگ‌ترین علمای هندو، زردشت و دانشمندان ادیان دیگر، در حضور مأمون با مدیریت فضل بن سهل انجام گردید، پیرامون «توحید» و... صورت گرفت. امام رضا در این اجلاس مهم علمی بر اساس استدلال عقلی، کلامی، نقلی و تاریخی باعث سرافکندگی مأمون که دانشمندترین خلیفه عباسی بود، گردید. زیرا مأمون این جلسه را برای آزمایش امام (ع) و در واقع شکست امام دایر کرده بود.^{۱۹}

۱۹ - صدوق، ابی جعفر، عیون اخبارالرضا، مشهد المقدسه، الطبعة الأولى - ذوالقعدة ۱۳۱۳ هـ -
ناشر: المؤتمر العالمی للامام الرضا، باب ۳۴، ص ۳۳۹ به بعد.



عقل به عنوان زیر بنای دین و اخلاق

علامه مجلسی در کتاب مرآة العقول که شرحی اصول کافی یعقوب کلینی است با نقل احادیث زیادی، پیرامون روایت محمد بن مسلم، توضیحاتی دارد که ما در این جا به تبیین روایت بسیار مهم اصبع بن نباته که کاربردهای مختلف معرفتی، اخلاقی و دینی دارد می‌پردازیم.

حدیث نخست:

«أخبرنا أبو جعفر محمد بن يعقوب قال: حدثني عدة من أصحابنا منهم محمد بن يحيى العطار عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر (ع) قال: لما خلق الله العقل استنطقه ثم قال له: أقبل ثم قال له أدبر ثم قال: وعزيتي و جلالتي ما خلقت خلقا هو أحب إلي منك ولا أكملتك إلا فيمن أحب، إني إياك آمر، وإياك أهني وإياك اعاقب، وإياك اثيب».^{۲۰}

وقتی خداوند خرد را آفرید، وی را به سخن آورد و به او فرمان داد رو بیاور و سپس فرمود: پشت کن و فرمود: سوگند به عزت و شأنم که من برتر از تو چیزی نیافریدم.

مجلسی در تفسیری درباره به سخن آوردن و اقبال و ادبار عقل می‌نویسد: مراد از استنطاق ایجاد قابلیت درک علوم و مراد از اقبال و ادبار امر تکوینی است که وسیله و سبب سعادت و شقاوت و ابزار شناخت حقایق و مسئله امر و نهی و عقاب و ثواب نیز بر این اساس است.^{۲۱}

به جهت تقدم رتبه و مقام عقل، خدا عقل را در رأس آفرینش و نخستین مخاطب خود قرارداد؛ چنانکه در روایات نیز داریم که عقل اولین آفریده هستی از امور روحانی است و این نظر منافاتی با پیش افتادن آفرینش برخی اجسام مادی

۲۰ - علامه مجلسی، محمدتقی، مرآة العقول، ج ۱، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی،

تهران، ۱۳۷۰، ناشر دارالکتب الاسلامیه چاپ سوم، ص ۲۵-۲۷

۲۱ - همان.



بر دیگری ندارد. مراد از اقبال، تجرد نفس و اقبال به عالم مجردات بوده و مراد از ادبار تعلق به بدن و مادیات است.^{۲۲}

حدیث دوم:

در این حدیث از امام صادق درباره عقل به عنوان نخستین آفریده «روحانی» که از نور حضرت پیامبر است این‌گونه نقل شده است: «إن الله جل ثناؤه خلق العقل وهو أول خلق خلقه من الروحانيين عن يمين العرش من نوره».^{۲۳}

اما روایت سوم که بیشتر مورد توجه این بحث است این‌گونه وارد شده است:

اصبغ بن نباته از امام علی نقل می‌کند: «فقال: هبط جبرئیل علی آدم فقال: یا آدم إني امرت أن أخیرک واحدة من ثلاث فاخترها ودع اثنتين. فقال له آدم: یا جبرئیل وما الثلاث؟ فقال العقل والحیاء والدين. فقال آدم إني قد اخترت العقل. فقال جبرئیل للحیاء والدين انصرفا، ودعاه. فقال: یا جبرئیل إنا أمرنا أن نكون مع العقل حيث كان. قال: فشانکما»^{۲۴}

اصبغ بن نباته از امام علی (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: هنگامی که جبرئیل به آدم (ع) وارد شد به آدم گفت: من مأمورم که میان سه چیز یکی را در اختیارت قرار دهم و آن سه عقل، دین و حیا است. حالا هرچه را می‌خواهی اختیار کن. آدم فرمود: من از آن سه، عقل را اختیار نمودم. آن زمان جبرئیل به حیا و دین گفت آدم را رها کنید ولی آن دو در جواب گفتند: ما موظفیم هر جا که

۲۲ - همان، ۲۸.

۲۳ - الشیخ المفید، الإختصاص، ۱۳/۵۸۹، در روایتی دیگر از نور پیامبر (ص) به عنوان صادر و ظاهر اول یاد شده است: «اول ما خلق الله نوری»، علامه مجلسی، مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۱، در برخی روایات، عقل حجت و محبوب پروردگار و برترین دوست انسان و نادانی بدترین دشمن وی قلمداد می‌شود. «صدیق کل شخص عقله وعدوه جهله» کلینی، الکافی، ۴/۱۱/۱.

۲۴ - کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ترجمه و تصحیح سید جواد مصطفوی،

تهران، بی‌تا. ص ۱۱



عقل باشد در کنارش بمانیم. آن زمان جبریل گفت: آنچه می‌خواهید دست خود شما است.

در این روایت که از ارتباط عقل با حیا و دین سخن رفته است می‌بینیم که عقل نسبت به هردو مورد از جایگاه بالاتری برخوردار است زیرا که حیا به عنوان یک پدیده روان‌شناختی و اخلاقی؛ از میوه‌های درخت عقل در برابر هوای نفس و تمایلات مادی و حیوانی شمرده می‌شود. حیا که نشانه انسان کریم، عفیف و اخلاق مدار است و بی‌حیایی، بی‌بندوباری، گناه و ضد شرافت انسانی و برخلاف عفت عمومی جامعه و خانواده؛^{۲۵} بدون مدیریت عقل فرجامی ندارد و ممکن است مانند بسیاری از رفتارهای انسانی به افراط و تفریط کشیده شود و دین نیز به عنوان راهنمای زندگی بدون عقل، چون نوشته‌ای بر یخ در برابر آفتاب، بدون دوام است و گرفتار خرافات و جمود می‌شود. بنابراین عقل پیش زمینه دین و گزاره‌های اخلاقی چون حیا و غیره است. به جهت ارتباط عقل، حیا و دین، به برخی روایاتی مرتبط به این مفاهیم و جایگاه عقل در آن اشاره می‌کنیم.

رابطه عقل و حیا

از امام علی درباره حیا، این گونه نقل شده است: «أعقل الناس أحياءم»^{۲۶}

در روایتی دیگر - از امام علی (ع) - عقل سبب عفت و حیا شناخته شده و حیا هم علت عفت معرفی شده است:

۱. «من عقل عف»^{۲۷}.

۲. «سبب العفة الحياء»^{۲۸}.

۲۵ - ر.ک: تفسیر الامثل تعریب شده تفسیر نمونه، جلد ۱۴ ذیل آیه ۱۱ سوره ملک.

۲۶ - الآمدی، عبدالواحد، غررالحکم، ح ۲۹۰۰.

۲۷ - همان، ح ۷۶۴۶



در روایت دیگر از امام صادق درباره اهمیت حیا نسبت به ایمان این گونه روایت شده است: «لا ایمان لمن لا حیاء له»^{۲۹}. در این روایت ایمان که سنخیت منطقی و عملی با عقل دارد، معلول حیا شناخته شده است که شاید منظور ایمان حداقلی و ایمان اخلاقی باشد نه ایمان فلسفی و معرفتی.

در روایت دیگر نیز، حیا، کلید هر نیکی در حوزه‌های مختلف تعریف شده است: «الحیاء مفتاح کل الخیر»^{۳۰}.

و عفت که مرتبط با حیاء است، نیز پالایش و پاکیزه کننده همه اعمال شناخته شده و در سخن دیگر امام علی (ع) آمده است: «بالعفة تزکوا الأعمال»^{۳۱}.

جایگاه عقل در شناخت مفاهیم دینی، اخلاقی و عملی

اگر آیات قرآن تفسیر کننده همدیگر هستند (شأن نزول) روایات نیز به عنوان زیرمجموعه کتاب الهی، تشریح کننده قرآن و احادیث می‌باشند (شأن ورود) از این رو، در روایات، آموزه‌های اخلاقی از گزاره‌های دینی و بلکه عقلانی تفکیک ناپذیر شناخته می‌شود. عقل محور معرفت و حیا سمبل اخلاق و دین رهبر زندگی مادی و معنوی انسان، تعریف شده و این سه گزاره، بیانگر ارتباط هماهنگ و

۲۸ - همان، ح ۵۵۲۷

۲۹ - الکافی: ۱۰۶/۲

۳۰ - غررالحکم، ح ۳۴۰، پیامبر درباره حیا فرمود: «وَأَمَّا الْحَيَاءُ فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ اللَّيْنُ وَالرَّأْفَةُ وَالْمُرَاقَبَةُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَالسَّلَامَةُ وَاجْتِنَابُ الشَّرِّ وَالْبَشَاشَةُ وَالسَّمَاعَةُ وَالظَّفَرُ وَحَسَنُ الثَّنَاءِ عَلَى الْمَرْءِ فِي النَّاسِ، فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلَ بِالرِّزَانَةِ، فَطَوْبِي لِمَنْ قَبْلَ نَصِيحَةِ اللَّهِ وَخَافَ فَضِيحَتَهُ. أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ شَعْبَةَ الْحِرَانِيِّ، تحف العقول: ترجمه محمدباقر کمره ای، تصحیح آقای علی اکبر غفاری، سال ۱۳۷۹، چاپ هفتم؛ ص ۱۸.

۳۱ - غررالحکم، ح ۴۲۳۸، پیامبر (ص) فرمود: «وَأَمَّا الْعِفَافُ؛ فَيَتَشَعَّبُ مِنَ الرِّضَا وَالِاسْتِكَانَةِ وَالْحِظِّ وَالرَّاحَةِ وَالتَّقَدُّرِ وَالتَّذَكُّرِ وَالجُودِ وَالسَّخَاءِ؛ فَهَذَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِعَفَافِهِ رِضَا اللَّهِ. پيشين، ص ۱۷.



تکمیل کننده همدیگر می‌باشند؛ همان‌طوری که عقل از دین و اخلاق جدا نیست، علوم دینی نیز از آن تفکیک ناپذیر است؛ چنانکه در روایتی از رسول اکرم می‌خوانیم: «إنما العلم ثلاثة آية محكمة أو فريضة عادلة أو سنة قائمة و ما خلاهن فضل».^{۳۲}

علم و دانشی که در این روایت به آیت محکم (اعتقادات، حکمت، کلام و علم درایت) و (فقه) و (اخلاق و حقوق) دسته‌بندی شده است از زیرمجموعه‌های عقل شناخته می‌شود چون علوم عقلی دین پیش‌انقلی بوده و معلول عقل و استدلال فلسفی کلامی است. تفکیک علوم دینی، مانند عقل و دین به تجزیه‌ای اصل دین منجر می‌شود.^{۳۳}

البته در کنار عقاید، فقه و احکام که در این روایت به آن اشاره شده است. دانش‌های دیگر نیز در این چهارچوب قابل تعریف‌اند که همه این علوم با محوریت عقل معنا و موضوعیت پیدا می‌کنند. در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «خلق الله تعالی العقل من أربعة أشياء: من العلم والقدرة والمشیئة بالأمر، فجعله قائماً بالعلم، دائماً في الملكوت».^{۳۴} این تعبیر که خدا عقل را «از چهار چیز آفریده» احتمالاً به این معنا است که در عقل این چهار عنصر موجود است ولی با تسامح در تعبیر و متناظر با محاورات عرفی این گونه آورده شده است.^{۳۵}

۳۲ - کافی، ج، ۱، ص ۳۲.

۳۳ - پیشین.

۳۴ - الاختصاص، ص ۲۴۴.

۳۵ - چنانکه محمد ارگون - متفکر معاصر عربی - درباره عقل و تفکر تعریفی دارد که مورد انتقاد برخی قرار گرفته است؛ زیرا وی گفته است: «ما عقل را با فکر به دست می‌آوریم» و حال آنکه قضیه به عکس باید باشد. محمد ارگون، کیهان اندیشه، شماره ۶۹، (ر.ک: محمد آرکون، الفكر الاسلامی نقد و اجتهاد، ص ۲۲۷).



بر اساس گفت‌وگوهای قرآنی و روایات، عقل محور علوم دینی - عقاید، عبادات، اخلاق، حقوق و همه امور مهم دین و دنیا است. از امام حسن نیز نقل شده است: «بالعقل تدرک الداران جميعاً ومن حرم العقل حرمهما جميعاً».^{۳۶}

محرومیت از عقل محرومیت از هر خیری است؛ زیرا سرنوشت دین و دنیا به عقل گره خورده است که پیامبر فرمود: «قوام المرء عقله ولادین لمن لاعقل له»^{۳۷}؛ استواری و اساس هستی انسان با خرد وی بستگی دارد و انسان غیر عاقل دینی ندارد.

در این باره روایتی از امیر مؤمنان نقل شده است: «من استحکمت فيه خصلة من خصال الخیر، احتملته علیها، واغفرت فقد ماسواها ولا اغتفر فاقد عقل ولادین، لان مفارقة الدین مفارقة الأمان فلا یتهنأ بحیاة مع مخافة، وفقد العقل فقد الحیاة، ولا یقاس إلا بالأموال»^{۳۸}؛ اگر در کسی ملکه و صفت نیکی استحکام یافت بقیه رفتار و خصلت‌هایش بر آن نهاده شده و فقدان سایر فضایل اخلاقی بخشیده می‌شود؛ اما برای کسی که فاقد عقل و دین است بخششی نیست زیرا فقدان دین، فقدان امنیت است و زندگی فاقد امنیت و آمیخته با ترس و خطر، برکتی ندارد و فقدان خرد نیز فقدان زندگی است که با مردگان قابل مقایسه خواهد بود.

مفهوم حدیث این است که اگر در شخصی یک خصوصیت پسندیده‌ای یافتید، از صفات منفی‌ای دیگرش چشم‌پوشید؛ مگر در مورد دین و عقل که با نبود دین، آرامش و امنیت سلب می‌شود و سلب امنیت، سلب زندگی است و فقدان عقل،

۳۶ - کشف الغم، ج ۲، ص ۱۹۷.

۳۷ - روضة الواعظین، ص ۹ و باز فرمود: «إنما یدرک الخیر کله بالعقل ولادین لمن لاعقل له»،
أبی محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه الحرانی، تحف العقول: ترجمه محمدباقر کمره
ای، تصحیح آقای علی اکبر غفاری، چاپ ۷: ۱۳۷۹، ص ۲۲۱.

۳۸ - همان.



فقدان زندگی است و مردگان بازندگان قابل مقایسه نیستند. از این رو عقل میزان ورود در بهشت است که اسحاق ابن عمار از امام صادق نقل می‌کند: «من کان عاقلاً کان له دین ومن کان له دین دخل الجنة».^{۳۹}

ابزار و راه‌های تقویت عقل

عقل، معیار ایمان، عبادت، عمل و ارزش‌های اخلاقی و انسانی است. زیرا اگر عقل نباشد انسان هدایت نمی‌شود؛ زیرا انسان فاقد عقل، فاقد قلب و فاقد همه امور است «إن فی ذلک لذکری لمن کان له قلب» قطعاً در این عقوبت‌ها برای آن کسی که صاحب دل است یا با حضور قلب گوش فرا می‌دهد عبرتی است.^{۴۰} «قلب»، کنایه از این است که کسی که پایبند به دستورات عقل نیست انسان نیست. زیرا عقل است که انسان را از منکرات ضد عقل و اخلاق دور می‌کند. از این رو عقل بیشترین هماهنگی را با دین و اخلاق دارد و بالعکس. با این همه باید دید روایات چه راه‌هایی را برای تقویت عقل معرفی می‌کند.

بر اساس آموزه‌های دینی، عقل چنان که بواسطه دین (تقوا، عدالت و...) تقویت می‌شود، به وسیله دانش، حکمت، تفکر، معنویت، اخلاق (تهذیب و پالایش نفس، شناخت خود و خدا با سیر و سلوک) به فعلیت می‌رسد. امام علی (ع) می‌فرماید:

«العلم مصباح العقل».^{۴۱}

عقل افزون بر این به وسیله تجربه نیز، (به تعبیر امام علی) افزایش می‌یابد:

«العقل غریزة تزید بالعلم والتجارب»^{۴۲}، از این رو، تجربه و مانند آن از

۳۹ - پیشین، ص ۱۲.

۴۰ - سوره ق، آیه ۳۷.

۴۱ - غررالحکم، ح ۵۳۶، امام سجاد (ع) در وصیتی به فرزندش عقل را پیشوای روح (و هستی جسم و جان آدمی) می‌خواند و علم را نیز پیش برنده خرد تعریف می‌کند: «یا بنی إن العقل رائد الروح والعلم رائد العقل».



زیرمجموعه‌های مسلم معرفتی عقل شناخته می‌شود و خود در افزایش عقل و خرد نقش دارد.

اگر معرفت و دانش در کنار تجربه و دین‌داری در تقویت عقل نقش دارد در مقابل، عقل در شناخت دانش متقن و تولید معرفت ناب نقش اصلی را دارد. امام کاظم فرموده: «لا علم إلا من عالم ربانی و معرفة العالم بالعقل».^{۴۳}

رسول مکرم اسلام (ص) علم با تفکر و تعقل را مفید معرفی کرده است نه علمی که از طریق نقل تنها باشد:

۱. «اعقلوا الخبر إذاستمعوه عقل رعاية لاعقل رواية فإن رواة العلم كثير ورعاته قليل»^{۴۴}؛

درباره هر خبری که می‌شنوید با تفکر عقل‌گرا، نه ذهن نقل‌گرا، برخورد کنید. زیرا کسانی که روایت می‌کنند زیادند و کسانی که با درایت نقل را مدیریت می‌کنند کم هستند (عقل درایت نه عقل روایت).

۲. «همة العلماء الوعاية وليس همة السفهاء الا الرواية».^{۴۵}؛ هدف دانشمندان واقعی

فراگیری و غرض سلفیهان و نابخردان نقل شنیده‌هاست.

امام صادق نیز تفکر و دقت نظر را سبب باروری و شکوفایی عقل معرفی می‌کند: «كثرة النظر في الحكمة تلقح العقل».^{۴۶}؛ دقت و تأمل در دانش‌های حکیمانه، عقل را بارور می‌کند.

۴۲ - همان، ح ۱۷۱۷، امیرالمومنین باز هم فرمود: «التجارب عقل مكتسب» جلوه‌های حکمت،

ص ۹۷ و باز هم فرمود: «من قلت تجربته خدع»؛ یعنی افراد بی‌تجربه بازی داده می‌شوند.

۴۳ - تحف العقول، ص ۳۸۷.

۴۴ - نهج البلاغه، الكلمة ۹۶.

۴۵ - كنز العمال، ۲۹۳۳۷.

۴۶ - تحف العقول، ص ۳۶۴.



هماهنگی عقل و علم دینی و تجربی

علم «مانند عقل»، روشنایی بیرونی و درونی است؛ اگر به عمل منتهی شود بازخورد و کارآمدی بیشتری داشته و نشان‌دهنده ایمان، عقلانیت و معنویت خواهد بود و علم چه دینی و یا فنی هرگز منافاتی با دین عقلانی نخواهد داشت بلکه علوم با طبیعت و نورانیت ذاتی که دارد جلوه‌های بیشتری از عقلانیت و معنویت را به نمایش خواهد گذاشت.

در کنار علم، عقل، تفکر و پرسش‌های علمی که هم‌سنخ و هم‌مقوله‌اند، ایمان و تقوا نیز با آن همخوانی داشته و خرد انسانی با ایمان، تقوا و عمل نیز گسترش کیفی و نوعی پیدا می‌کند. زیرا یک عاقل متفکر (اندیشه‌ورز) و دانشجوی کنجکاو و پرسشگر و عالمی که به علم خود عمل می‌کند، بیشتر به کنه خرد پی می‌برد تا یک ماتریالیست که هرگز نمی‌تواند درکی درستی از ایمان، خرد واقعی و حتی علم داشته باشد؛ چنان که علم و عقل‌گرایی افراطی نیز نمی‌تواند بدون حضور خدا در کانون هستی در انسان و جهان‌شناسی - حتی در عرصه‌ای تجربه - شناخت جامعی ارائه دهد. از این رو است که نیوتن، با کمک پایه‌های دانش تجربی و قوانین ثابت الهی حاکم بر هستی، اظهار می‌کرد خدا را از قوانین صوتی فیزیکی موجود در گوش و قوانین «نور» نهاده شده در چشم، شناخته است.

در نتیجه؛ آنچه که سبب افزایش کمی و کیفی علمی همزاد عقل؛ مانند تفکر، پرسش، گردآوری دانش‌های دیگران، می‌شود و یا عمل و تقوا که ارتباط دهنده علم و عمل و نتایج آن به حساب می‌آید، در روایات مورد تشویق قرار می‌گیرد. به روایات زیر، از امام علی (ع) توجه شود:

«أعلم الناس من جمع علم الناس إلي علمه».^{۴۷} داناترین شخص کسی است که دانش

دیگران را به دست آورد.



«أعلم الناس بالله أكثرهم له مسألة»^{۴۸}؛ داناترین فرد نسبت به پروردگار کسی است که برای شناخت خداوند به دنبال پرسش و تحقیق باشد.

«إن أعلم الناس بالله أرضاهم بقضاء الله عزوجل»^{۴۹}، داناترین فرد نسبت به پروردگار کسی است که بیشتر رضای خداوند باشد.

«من أكثر الف کر فیما تعلم أتقن علمه وفهم مالم یکن یفهم»^{۵۰}؛ کسی که اندیشه‌ای بیشتر نسبت به آنچه آموخته است داشته باشد دارای دانش متقن تری خواهد بود که با آن به دانش و معلومات دیگری دست پیدا خواهد کرد.

امام حسن (ع) نیز فرمود: «أوصیکم بتقوی الله و إدامة التفکر فإن التفکر أبوکل خیر و امه»^{۵۱}؛ شما را به ترس از پروردگار و ادامه تفکر که پدر و مادر (اصل و اساس) هر خیری است توصیه می‌کنم.

باز هم فرمود: «التفکر حیاة قلب البصیر»^{۵۲}؛ تفکر زندگی دل بیناست.

امام صادق فرمود: «أفضل العبادة إدمان التفکر فی (أمر) الله و فی قدرته»^{۵۳}؛ برترین عبادت ادامه در کار (فرمان) خدا و قدرت وی است.

امام علی می‌فرماید: «اصل العقل الف کر و ثمرته السلامة» ریشه عقل، تفکر و میوه‌ای آن سلامتی از لغزش‌هاست؛ و باز فرمود: «الفکر جلاء العقول»^{۵۴} باز هم

۴۸ - غررالحکم، ح ۳۲۶۰.

۴۹ - تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۸۴، ری‌شهری، محمد؛ منتخب میزان الحکمة، تلخیص سید حمید حسینی، قم، دارالحدیث، ص ۴۱۴.

۵۰ - غررالحکم، ۸۹۱۷.

۵۱ - تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۵۲، منتخب میزان الحکمة، ص ۵۱۰.

۵۲ - مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۱/۷۸/۱۱۵.

۵۳ - تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۲۲۵، ر.ک: ری‌شهری، منتخب میزان الحکمة، ۵۱۰.

۵۴ - غررالحکم، فصل اول شماره ۹۷۸.



فرمود: «نبه بالتفکر قلبک وجاف عن اللیل جنبک واتق ربک»^{۵۵}؛ با اندیشه، دلت را بیدار کن و برای عبادت در شب پهلو (و خواب) خویش سبک گردان و از خدا پروا پیشه نما.

امام رضا (ع) نیز تفکر را نسبت به نماز و روزه زیاد، عبادت برتر معرفی می‌کند: «لیس العبادة بكثره الصلوات والصوم انما العبادة التفکر فی امر الله عزوجل»^{۵۶}.
امام عسکری (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «علیکم بالتفکر فانه حیاة قلب البصیر ومفاتیح ابواب الحکمة» بر شما باد به تفکر و اندیشه نمودن که در آن دل بینا زنده بماند و درهای حکمت و معرفت باز شود.^{۵۷}

عقلانیت اجتماعی همسو با اخلاق دین باور جمعی

عقل در عین انفرادی بودن، حقیقت جمعیه دارد؛ به این معنا که عقل، جوهری است مشتمل بر حیثیت‌های بسیاری (طولی و عرضی) بی آن‌که این حیثیت‌های گوناگون، با فردیت داخلی و بساطت وجودی آن، منافات داشته باشند؛ چون شیئی می‌تواند از جنبه ماهوی، ترکیب جنسی و فصلی داشته باشد و با این وصف از جنبه وجودی بسیط در نظر گرفته شود.^{۵۸} عقل با این که ماهیت واحد

۵۵ - معزی، شیخ اسماعیل، جامع احادیث الشیعه، ج ۱۴، ۱۴۱۳ هـ ق، قم، مطبعة مهر، ص ۳۱۹.

۵۶ - مسند الامام الرضا ج ص ۳۱. این روایت از امام عسکری با اشاره به نقش کلیدی «تفکر» که شاخصه عقل و برای رسیدن به مقام لقاء الله است نیز نقل شده است. ر.ک: تحف العقول ص ۵۱۸.

۵۷ - الحکم الزاهرة، ج ۱، ص ۱۹. باز هم همان حضرت فرمود: «قلب الاحمق فی فمه وفم الحکیم فی قلبه» دل بی‌خرد دردهانش و دهان عاقل و اهل سنجش در قلب وی است. کنایه از این که انسان سغیه و فاقد اندیشه به هر گفتار (و کرداری) دست می‌زند، تحف العقول، ص ۵۱۹.

۵۸ - شاهرود، علی عابدی، کیهان اندیشه، آذر و دی ۱۳۷۵، ص ۱۲۱، گرچه بساطت ناب در حیز امکان محال است. جنبه ترکیبی تحلیلی و وحیدی وجود و عدم معادل با ترکیب اتحادی ماده و صورت در جسمانیات.



است و در درون خویش پراکنده و گسسته نیست و از طور تجردی وجودی بهره‌منداست، بر حیثیات طولی و عرضی در داخل خود اشمال دارد؛ به گونه‌ای که هریک از آن‌ها قوه‌های از قوای عقل را نمایان می‌کند.^{۵۹} عقل از این جهت مانند نفس است که با داشتن قوای متعدد ماهیت واحد و بسیط دارد. از این رو نباید عقل را تنها یک استعداد فردی یا تنها محصول فعالیت مغزی و تنها در حوزه روانشناسی و پزشکی تعریف کنیم بلکه باید آن را تبلوری از هویت جمعی و جاری بشناسیم؛ چنانکه محمد آرکون از آن به جای تعبیر از عقل به عقول اسلامی: «عقل صوفیه، عقل معتزله، عقل اسماعیلیه، عقول فلاسفه، حنابله و عقل شیعه...» یاد می‌کند؛ عقولی که با عناصر مشترک و بنیادین، شناخته می‌شود. و تحولات دائمی عقل از نسلی به نسل دیگر و از اجتماعی به اجتماع دیگر در بعد تاریخی آن سامان می‌پذیرد و بیش از فعالیت‌های مغزی (عقل ذاتی و متصل) یک انسان است که هویتی غیر فردی داشته و ماهیتاً جمعی است و در فرایند ارتباط و زیست با دیگران، به فعلیت می‌رسد^{۶۰} که می‌شود از آن به تولد «شخصیت انسان - با عقل منفصل»، به جای «شخص فرد» (شخصیت فیزیکی وی) تعبیر نمود.

عقل مداراگر در روایات

دغدغه کنشگران اجتماعی و مصلحان و مربیان دینی یکی در این است که ظهور و تبارز واقعی عقل جمعی و مداراگر چگونه عینیت پیدا می‌کند؟ مسلماً یکی از جاهای غیر قابل انکاری که عقل و عقلانیت جمعی مداراگر، خود را نشان می‌دهد عقل زیستی و عقل سازگار با محیط (خانواده، جمع و جامعه) است که می‌توان تبارز آن (عقل جمعی) را در عرصه‌های اجرایی، مبتنی بر مشورت،

۵۹ - همان.

۶۰ - محمد آرکون، الفکر الاسلامی نقد و اجتهاد، ص ۲۲۷.



پرهیز از تکروی و تک‌گویی (مونولوگ - عقل مشکل آفرین) مشاهده کرد؛ اما عقل سازگار، در جهان پر از تراحم، روح و رفتار جمعی را عینیت بخشیده و پیرامون خود را به بهشت برین (نه فضای تنفر، تنش و ریزش) تبدیل می‌کند.

با در نظر گرفتن شرایط پیچیده روابط اجتماعی و عمل جمعی و برخلاف برداشت و نگرش‌های سطحی؛ کار جمعی، بسیار پرهزینه است و خیلی از ماها درکنار جمع-ناخواسته- به کار فردی کشانده می‌شوند. یا این که برخلاف انتظار و با وجود تلاش و کار، خواسته یا نخواسته به جای علاج رفتاری‌ها، تضعیف هوشمندان را عملیاتی می‌کنند. متأسفانه در چنین موقعیت‌ها، شیطان مترصدانه در کمین مجموعه‌های هماهنگ ایستاده است، تاکی و چگونه برای صدمه زدن! ورود کند. امام علی فرمود: «إِنَّمَا الشَّيْطَانُ يُعْطِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفِرْقَةَ وَالْفِرْقَةَ الْفِتْنَةُ».^{۶۱}

از این رو باید با مدارا (هنر شنیدن و گوش دادن به دیگران) را تمرین کرد «وَبِشْرِ عِبَادِي الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْوَالُونَ الْأُولَى» (زمر: ۱۷-۱۸)؛

پس بندگان مرا بشارت بده همان‌های که به سخنان گوش فرا می‌دهند و بهترین را پیروی می‌کنند که خدایشان هدایت کرده وهم اینان‌اند خردمندان.

رسول گرامی نیز می‌فرمود: «اعقل الناس أشدهم مداراة للناس»^{۶۲}؛ عاقل‌ترین مردم؛ با مداراترین آن‌هاست.

در چنین مواردی خوب است انسان، نسبت به آراء و یا انتقاد افراد خبره، یا دلسوز- اگرچه اشتباه کرده باشند- از خوش‌رویی و تبسم (که در روایت از آن

۶۱ - امام خمینی در این باره هشدار می‌دهد: «...دعواهایمان دعوی نیست که برای خدا باشد... همه ما از گوش خود بیرون کنیم که دعا برای خداست ما برای مصالح اسلامی دعا می‌کنیم... دعوی من و شما و همه کسانی که دعا می‌کنند همه برای خودشان است...» صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۷۹.



به صدقه تعبیر شده است) کار بگیرند؛ وگرنه ممکن است برخی گفته‌ها و رفتارها به خودشیفتگی تفسیر شود و یا با سخنی، دلی را جریحه‌دار نماید. علی (ع) می‌فرماید: «التوودد الی الناس رأس العقل»^{۶۳}؛ اظهار دوستی نیمی از خرد است (معلوم است که دوست داشتن واقعی؛ تمام عقل است).

عقل و اخلاق

رابطه نقل با اخلاق و دین روشن است ولی رابطه عقل با اخلاقی مستقل از شرایط و مقتضیات جهان حسی و رها از هر تعلق و وابستگی، ممکن است ابهاماتی داشته باشد، ولی در نتیجه فطری و تکوینی بودن عقل و اخلاق، ناهماهنگی ظاهری، صدمه‌ای به آن وارد نمی‌تواند؛ چون تأثیر عقل بر اخلاق کم نیست و انسان بر اساس عقل خویش، مفاهیم اخلاقی و خوب و بد افعال را درک می‌کند و نسبت به آن‌ها امر و نهی می‌کند.

این رابطه، از مباحث مهم عقل‌شناسی و علم اخلاق است، مباحث «کارکرد عملی عقل» و «اطلاقات عقل عملی» به رابطه میان عقل و اخلاق مربوط می‌شود. اخلاق اسلامی با داشتن گرایش عقلانی، رویکرد و خاستگاه دینی جامعه‌گرا و در

۶۳ - غررالحکم، ۱۳۴۵، باز آن حضرت فرمود: «إعجاب المرء لعقله دلیل علی ضعف عقله»، کنز الفوائد ۱/۱، ۱۹۹/۲۰۰، و فرمود: «من عدم العقل مصاحبة ذوی الجهل»، الری شهری؛ پیشین، ص ۴۴۶، پیامبر اکرم با اشاره به جایگاه عقل، درباره پندگیری، نصیحت شنوی، شرح صدر، انصاف و... اندرز و حکمت‌های آموزنده‌ای دارد که باید همه آن را آویزه‌ای گوشمان سازیم: «وأما طاعة الناصح؛ فیشعب منها الزیادة فی العقل وکمال اللب ومحمدة العواقب والنجاة من اللوم والقبول والمودة والانتسراح والانصاف والتقدم فی الامور والقوة علی طاعة الله؛ فطوبی لمن سلم مصارع الهوی، فهذه الخصال کلها تتشعب من العقل»، اُبی محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه الحرانی، پیشین، ص ۱۸.



نهاد اخلاق هماهنگی قوای فردی تحت نظارت عقل و توافق و سازگاری با افراد و محیط و حتی رابطه باجگان و خدا،^{۶۴} دیده می‌شود.

از سوی دیگر تأثیر مثبت و منفی اخلاق بر عقل در روایات بیان گشته است. از امام علی (ع) روایاتی نقل شده که در آن فضایل اخلاقی و اعمال ارزشی از اسباب تقویت عقل شمرده شده و در مقابل رذایل اخلاقی و گناهان از اسباب تضعیف عقل بیان شده است. امام علی (ع) می‌فرماید: «با شهوتت مبارزه کن و بر خشمت پیروز شو و با عادت زشتت مخالفت کن تا نفست پرورش یابد و عقلت کامل شود»^{۶۵}

همچنین فرموده‌اند: «آن که خود را از مواهب دنیا بی‌نیاز کند، عقل را کامل کرده است».^{۶۶}

از جمله احادیث آن حضرت که در آن‌ها رذایل اخلاقی و گناهان از اسباب تضعیف و فساد عقل شمرده شده‌اند، سخنان زیر است: پیروی از هوای نفس، عقل را تباه می‌سازد.^{۶۷} عامل فساد عقل، حب دنیا است.^{۶۸} بدترین آفات عقل، کبر و نخوت است.^{۶۹} خشم و غضب، عقل‌ها را تباه می‌کند.^{۷۰} آفت عقل، عجب و خودپسندی است.^{۷۱} آن که لهو و خوش‌گذرانی‌اش فراوان باشد، عقلش کم

۶۴ - ر.ک: دادبه، اصغر اخلاق و فلسفه، روزنامه اطلاعات: ۱۴/ ۹۴/۶.

۶۵ - الآمدی، عبدالواحد، غررالحکم، ح ۴۷۶۰.

۶۶ - همان، ح ۸۹۰۴.

۶۷ - الکرّاجکی، محمد، کنزالفوائد، ج ۱، ص ۱۹۹.

۶۸ - الآمدی، عبدالواحد، غررالحکم، ح ۵۵۴۳.

۶۹ - همان، ح ۵۷۵۲.

۷۰ - همان، ح ۱۳۵۶.

۷۱ - همان، ح ۳۹۵۶.



می‌شود.^{۷۲} از دست رفتن عقل در زیاده‌طلبی است.^{۷۳} نکته مهمی که از این دو دسته احادیث (احادیثی که عقل را وسیله فهم اخلاق می‌دانند و روایاتی که اخلاق را باعث افزایش عقل می‌دانند) بنابراین، عقل و اخلاق رابطه دوسویه دارند و این رابطه هیچ‌گاه قطع نمی‌شود و در نتیجه، عقل و اخلاق در این تعامل می‌توانند سیری تکاملی داشته باشند. به این بیان که آدمی با عقل اندکی که دارد، خوبی و زشتی برخی افعال را درک می‌کند. پس از این ادراک، اگر او به مقتضای عقل، عمل کند و با انجام افعال خوب، افعال زشت را ترک کند، عقل او بیشتر می‌شود و در نتیجه خوبی و بدی‌های بیش‌تری را درک می‌کند. باز اگر به مقتضای عقل عمل کند، دو باره افزون می‌گردد و در نتیجه محدوده بیش‌تری از اعمال اخلاقی را درک می‌کند. عکس این حالت نیز می‌تواند صادق باشد؛ یعنی اگر آدمی به مقتضای عقل اندک خویش عمل نکند و مرتکب رذایل و گناهان گردد، همان عقل اندک نیز تضعیف و در نهایت نابود می‌گردد یعنی: «صم بکم عمی لایعقلون» (بقره: ۱۷۱) بر این اساس آدمی می‌تواند با عقل خویش اخلاق را تقویت کند و با اخلاق، عقل را کامل کند. همان‌طور که می‌تواند باعث تضعیف و نابودی عقل، دین و اخلاق گردد.

جمع‌بندی

عقل برترین آفریده‌ای است که هستی در پرتو آن تحلیل‌پذیر است و نیاز به آن مانند نفس کشیدن و استفاده از هواست؛ به جهت محدودیت‌های که دارد مستعد تأثیرپذیری از هوای نفس و تمایلات مادی است، از این رو عقل انسانی، نیازمند شرع ناب بوده و ضروری است که برای دستیابی به واقعیت‌های

۷۲ - همان، ح ۸۴۲۶.

۷۳ - همان، ح ۵۹۰۱.



معرفتی، اخلاقی، قانونی، حقوقی و دینی به نقش مشترک و هماهنگ نقل (اعم از کتاب و انت) و عقل (اعم از فلسفی و...) توجه جدی گردد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. نهج البلاغه.

۲. کاپلستون، فردریک، *تاریخ فلسفه*، جلد پنجم، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، تهران، سروش - علمی و فرهنگی، چاپ چهارم چاپ چهارم، ژان لاک، *رساله در باب فهم انسانی*، کتاب دوم فصل اول، قسمت ۲.

۳. مجلسی، محمدتقی، *مرآة العقول*، ج اول، تحقیق سید هاشم محلاتی رسولی، تهران، ۱۳۷۰، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.

۴. عابدی شاهرودی، علی، کیهان اندیشه، ش ۶۹، ۱۳۷۵، آذر و دی، *جایگاه عقل در اجتهاد*.

۵. الامدی، عبدالواحد، *غمرالحکم*، حدیث ۲۳۰.

۶. الفتال النیسابوری، *روضه الواعظین*، شیخ صدوق، *الامالی*.

۷. الممتقی، علی، *کنز العمال*، ج ۱۶، ص ۲۶۶.

۸. مجلسی، محمدتقی، *بحار الانوار*، ج ۱، ۱۱. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، ج ۳، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ هـ ش، چاپ ۲۱.

۹. عطاردی، شیخ عزیز الله، *مسند الامام الرضا*.

۱۰. صدوق، ابی جعفر، *عیون اخبار الرضا*، ناشر: المؤتمر العالمی للامام الرضا، مشهد المقدسه، الطبعة الأولى، ذوالقعدة ۱۳۱۳ هـ

۱۱. شیخ مفید، *الإختصاص*، ج ۱۲، ص ۵۸۹، رک: علامه مجلسی، *مرآة العقول*، ج ۱.

۱۲. کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ترجمه و تصحیح سید جواد مصطفوی، تهران، بی تا.

۱۳. رک: *تفسیر الامثل تعریب تفسیر نمونه*، جلد ۱۴ ذیل آیه ۱۱ سوره ملک.



۱۴. ابن شعبه الحرانی، محمد الحسن بن علی بن الحسین، *تحف العقول*: ترجمه محمدباقر کمره ای، تصحیح آقای علی اکبر غفاری، سال ۱۳۷۹، چاپ هفتم.
۱۵. ارگون، محمد، کیهان اندیشه، شماره ۶۹، ر.ک: محمد آرکون، *الف کر الاسلامی نقد و اجتهاد*.
۱۶. *کشف الغمه*، ج ۲، ۱۹۷.
۱۷. *روضه الواعظین*، ر.ک: ابی محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه الحرانی، *تحف العقول*: ترجمه محمدباقر کمره ای، تصحیح آقای علی اکبر غفاری، چاپ ۷؛ ۱۳۷۹.
۱۸. شیخ صدوق، *الأمالی*.
۱۹. *تنبيه الخواطر*، ج ۲، ۱۸۴، *منتخب میزان الحکمة*، محمدی ری شهری؛ تلخیص سید حمید حسینی، قم، دارالحديث، ۱۳۸.
۲۰. معزی، اسماعیل، *جامع احادیث الشیعه*، ۱۴۱۳ هـ ق، مطبعة مهر، قم، ج ۱۴.
۲۱. *الحکم الزاهره*، ج ۱.
۲۲. عابدی شاهرودی، علی، کیهان اندیشه، آذر و دی ۱۳۷۵.
۲۳. امام خمینی، *صحیفه امام*، ج ۱۴.
۲۴. ر.ک: اصغر دادبه، *اخلاق و فلسفه*، روزنامه اطلاعات: ۱۴/۶/۹۴.
۲۵. الکرآجکی، محمد، *کنز الفوائد*، ج ۱.